

10.30497/IES.2023.243514.2120

*Bi-quarterly Journal of Islamic Economics Studies, Vol.15, No. 1 (Serial 29),
Autumn & Winter 2022-2023, pp. 25-52*

Research Paper

Explaining The Concept of Popular Economy From The Dual Perspective of The Originality of The Individual And Society

Seyyed Mohammad Hosseinifard*

Abolghasem Tohidinia**

Elyas Naderan***


Abstract

Social thinkers are faced with the conflict between the individual and the society from various viewpoints, on the one hand, there is concern about the loosening of social ties and endangering the life of society, and on the other hand, about individual freedoms and their suppression by governments. The objective realization of the first view has been in the form of socialist states or welfare states; And the second view has appeared in the form of support for the free market and minimal government. In this article, the explanation of the dual bases of the market and the government is discussed regarding the difference of views on the originality of the individual and the society. Despite the disagreement of Islamic scholars regarding the originality of the individual and the society, the Hekmat-e-motealiyeh that considers the originality of both the individual and the society has been used in this article. Based on the selected basis, the only way to reduce the conflict between the individual and the society is to bring the culture and thought of the people closer to each other. Liberalism will be an obstacle to cultural unity. By intensifying the conflict, liberalism provides the ground for violence and the loss of real freedom. The objective realization of the selected basis in the field of economy is explained in this article under the title "Popular economy". It seems that popular economy has the ability to respond to both the concerns of individual freedom and social solidarity.

Keywords: Popular Economy; Individualism; Collectivism; Islamic Philosophy; Individual Freedom, Social Solidarity.


* Faculty of Economics, Tehran University, Tehran, Iran.

hosseinifard_sm@ut.ac.ir

 0009-0001-1577-5656

** teacher, Tehran university, Iran (Corresponding Author).

a.tohidinia@ut.ac.ir

 0000-0002-8425-5697

*** Faculty of Economics, Tehran University, Tehran, Iran.

enaderan@ut.ac.ir

Received: 2022/07/23

Accepted: 2023/07/04



تبیین مفهوم اقتصاد مردمی از منظر دوگانه اصالت فرد و جامعه^۱

سیدمحمد حسینی فرد*

ابوالقاسم توحیدی نیا**

الیاس نادران***

چکیده

اندیشمندان اجتماعی در مواجهه با تعارض فرد و جامعه، در طیفی از دیدگاه‌ها قرار گرفته‌اند که در سویی، نگرانی نسبت به سستی پیوندهای اجتماعی و خطر حیات جامعه برجسته است و در سوی دیگر، نگرانی درباره آزادی‌های فردی و سرکوب آن با دولت‌های اقتدارگرا وجود دارد. تحقق عینی دیدگاه نخست در بستر اقتصاد به صورت دولت‌های سوسیالیستی یا دولت‌های رفاه ذیل لیبرالیسم بوده و دیدگاه دوم در حمایت از بازار آزاد و دخالت حداقلی دولت در اقتصاد نمود یافته است. در این مقاله، به تبیین مبانی دوگانه بازار و دولت ناظر به اختلاف دیدگاه‌های موجود در زمینه اصالت فرد و جامعه پرداخته می‌شود. با وجود اختلاف نظر حکمای اسلامی درباره اصالت فرد و جامعه، در این مقاله از حکمت متعالیه که اصالت را هم برای فرد و هم جامعه قائل است، برای حل تعارض فرد و جامعه در لایه فلسفی استفاده شده است. بر اساس مبنای مختار (حکمت متعالیه)، تنها راهکار کاهش تعارض فرد و جامعه، نزدیک شدن فرهنگ و اندیشه افراد جامعه به همدیگر است. لیبرالیسم، فردگرایی افراطی و ممنوعیت ورود مباحث ایدئولوژیک در عرصه‌های عمومی، موانع اتحاد فرهنگی هستند. لیبرالیسم با تشدید تعارض فرد و جامعه، زمینه خشونت و از بین رفتن آزادی واقعی را فراهم می‌آورد. تحقق عینی مبنای مختار در عرصه اقتصاد، در این مقاله با عنوان «اقتصاد مردمی» تبیین شده است. اقتصاد مردمی این قابلیت را دارد که به هر دوی دغدغه آزادی فردی و هم‌بستگی اجتماعی پاسخ گوید.

واژگان کلیدی: اقتصاد مردمی؛ اصالت فرد؛ اصالت جامعه؛ فلسفه اسلامی؛ آزادی فردی؛ هم‌بستگی اجتماعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایگاه جامع علوم انسانی

hosseinifard_sm@ut.ac.ir

0009-0001-1577-5656

** استادیار، دانشکده اقتصاد، گروه اقتصاد اسلامی، اجتماعی و نهادی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

a.tohidinia@ut.ac.ir

0000-0002-8425-5697

*** دانشیار، دانشکده اقتصاد، گروه اقتصاد اسلامی، اجتماعی و نهادی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

enaderan@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲۰ روز نزد نویسندگان بوده است.



مقدمه

در اقتصاد دو نگاه دولتی و بازاری وجود دارد که متناظر با آن، در فلسفه و دیگر علوم اجتماعی نگاه‌های دوگانه‌ای وجود دارد؛ به طوری که در تعارض منافع فرد و جامعه، یکی از آن دیدگاه‌ها توجه خود را بیشتر به حقوق فردی معطوف کرده است (دیدگاه بازاری) و نگاه دیگر، نگرانی‌هایی نسبت به جامعه دارد (دیدگاه دولتی). در این مقاله، به تبیین ریشه‌های دوگانه بازار و دولت ناظر به اختلاف دیدگاه‌های موجود در زمینه اصالت فرد و جامعه پرداخته می‌شود. با وجود اختلاف نظرهای موجود میان حکمای اسلامی درباره اصالت فرد و جامعه، در این مقاله از حکمت متعالیه که اصالت را هم برای فرد و هم جامعه قائل است، برای حل تعارض فرد و جامعه در لایه فلسفی استفاده شده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد ارائه تبیینی از دوگانه بازار و دولت و ارائه راه سوم و رویکردی جدید (اقتصاد مردمی) در راستای کاهش آسیب‌های بازار و دولت است. «اقتصاد مردمی» که مبتنی بر حکمت متعالیه است، این قابلیت را دارد که هم به دغدغه‌های آزادی فردی پاسخ گوید و هم بر هم‌بستگی اجتماعی تأکید ورزد. گفتنی است که این مقاله، عمدتاً به بیان اختلاف دیدگاه‌ها میان لیبرالیسم و گونه‌های تعدیل شده آن پرداخته و دیدگاه‌های افراطی سوسیالیستی مطرح نشده است.

۱. پیشینه تحقیق

مطالعات مرتبط با این مقاله به مطالعاتی که درباره اقتصاد مردمی هستند و مطالعاتی که اختلافات مبنایی بازارگرایان و دولت‌گرایان را تحلیل و بررسی کرده‌اند، تقسیم می‌شود. برخی حامیان بازار و عدم دخالت دولت، عقاید خود را با عنوان اقتصاد مردمی بیان کرده‌اند. نوشته‌هایی که درباره مردم‌سالاری اقتصادی یا با عنوان اقتصاد مردم‌سالار انجام شده، اغلب منظورشان اقتصاد بخش خصوصی در برابر اقتصاد بخش دولتی است (یوسفی، ۱۳۹۱). یوسفی (۱۳۹۱) در مقاله «الگوی مردم‌سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصادی»، معتقد است بر اساس مبانی بینشی و ارزشی اسلام می‌توان الگوی آزادی اقتصادی مردم‌سالار را طراحی کرد که تمام نیروهای فعال اقتصادی اعم از صاحب سرمایه و نیروی کار (ماهر، نیمه‌ماهر و ساده)، آزادی واقعی در عرصه اقتصادی و حق تصمیم‌گیری و اظهارنظر در امور مهم اقتصادی را داشته باشند. از نظر ایشان، آموزه‌های اسلامی ما را به نظریه اصالت فرد و

جامعه ارشاد می‌کند. از دید آموزه‌های اسلامی، انسان ضمن استقلال در تصمیم‌گیری‌های شخصی، در برابر جامعه نیز مسئولیت‌هایی دارد. ایشان برای تحقق آزادی اقتصادی، راهبرد تعاونی تلفیقی واقعی را مهم‌ترین راهبرد می‌دانند. در این نوع تعاونی، هر سه گروه فعال اقتصادی (صاحبان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان) در کنار هم قرار می‌گیرند و هدف همه آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی تأمین می‌شود و همه آن‌ها در تصمیم‌گیری در امور مهم اقتصادی سهیم هستند. یوسفی (۱۳۹۳) در مقاله «مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور»، مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی را در عرض مدل سرمایه‌سالاری اقتصادی نظام سرمایه‌داری و دولت‌سالاری اقتصادی نظام سوسیالیسم دانسته است و آن را جریانی اقتصادی می‌داند که همه مردم بر اساس آموزه‌های اسلامی به معنای واقعی متولی امور اقتصادی باشند؛ یعنی بستر اقتصادی به گونه‌ای باشد که همه فعالان اقتصادی مالک منابع و محصول تولیدی باشند و در مدیریت فرایند اقتصادی نقش جدی داشته و نیز بهره‌مند از تمام حقوق اقتصادی خود باشند و به تکلیف‌های خود در عرصه اقتصادی عمل کنند.

مؤمنی (۱۳۸۵) در مقاله «ارزیابی نهادگرا از جایگاه دولت و بازار در فرایند توسعه ملی»، به این نکته اشاره دارد که دولت و بازار در عین اینکه از توانمندی‌های مشخصی برخوردارند، کاستی‌ها و درماندگی‌های خاص خود را نیز دارند و دستیابی به ترکیب خردمندان آن‌ها مستلزم در نظر گرفتن هر دو جنبه مسئله است. مهم‌ترین دستاورد رویکرد نهادگرایان با منطق حداقل‌سازی هزینه‌های مبادله، این است که به دقت مشخص می‌کنند چگونه می‌توان متناسب با شرایط و اهداف از این ابزارهای هماهنگی به گونه کارآمد استفاده کرد. کاظمی (۱۳۹۴) در مقاله «از شکست بازار تا شکست دولت؛ مناقشه بازارگرایان و دولت‌گرایان در دوران مدرن»، همین رویکرد را دارد و تأکید می‌کند که منازعه بر سر موضوع حدود مداخله دولتی و آزادی بازار در بین بازارگرایان و دولت‌گرایان بیش از هر چیز ماهیتی عمیقاً ایدئولوژیک دارد و هر رویکرد می‌کوشد تا شواهد تاریخی را به نفع خود صورت‌بندی کند. رویکرد نهادگرایی با تمرکز بر مقوله «کیفیت» مداخله به جای «کمیت» مداخله دولتی، در پی فراتر رفتن از منازعه ایدئولوژیک یادشده و نظریه‌پردازی درباره کیفیت تعامل مثبت دولت با نهادهای بازار است. مطابق چنین تحلیلی، مسیر توسعه کشورها نه از مسیر افزایش (برنامه‌ریزی) یا کاهش (تعدیل ساختاری) مداخله دولت، بلکه

از مسیر تحول نهادی با هدف دگرگونی «محیط نهادی» و جایگزین ساختن نهادهای مانع فعالیت مولد اقتصادی با نهادهای فراگیرتر و تسهیل کننده فعالیت خلاقانه و مولد نیروهای تولیدی است. وی یادآور می شود که مناقشه نسبت مطلوب دولت و بازار در وهله نخست در زیرمجموعه مناقشاتی مانند نسبت فرد و جمع، آزادی فردی و جمعی با اقتدار دولتی، آزادی و برابری و مانند آن در فلسفه سیاسی مدرن مطرح و در مرحله بعدی به یکی از مسائل محوری دانش اقتصاد بدل شد.

۲. کنش جمعی و مسئله تعارض منافع فرد و جامعه

تعارض نفع شخصی و نفع جمعی همواره مسئله‌ای جدی و زنده در اندیشه اقتصادی بوده است. توانایی حصول و حفظ نفع عمومی که منوط به کنش جمعی است، برای تداوم حیات جمعی و زیستنی بهینه و پایدار، ضروری است و حیات جمعی را ممکن می کند (Kallhoff, 2011). انواع کنش جمعی با وجود گستردگی در تعریف و شکل، ویژگی مشترکی دارند؛ آن‌ها شامل گروهی از افراد هستند که برای تحقق نفع عمومی با یکدیگر همکاری می کنند (Thomas & Louis, 2013). آنچه چالش کنش جمعی را موجب می شود، در محصول آن یعنی نفع عمومی نهفته است؛ زیرا نفع عمومی بنا به تعریف محروم کردنی^۲ نیست؛ یعنی چنانچه نفع عمومی محقق شود، «همگان» فارغ از اینکه در تحقق آن مشارکت داشتند یا نه، از آن بهره مند می شوند. این موضوع کنشگر عقلانی را ترغیب می کند که سواری مجانی^۳ کند و منتظر بماند تا دیگران کنش جمعی را صورت دهند (Olson, 1965).

نگارش کتاب منطق کنش جمعی^۴ اولسن در سال ۱۹۶۵، نقطه عطفی در مباحث مربوط به کنش جمعی شمرده می شود، اما باید کامونز^۵ (۱۹۳۱) را آغازگر مباحث مربوط به کنش جمعی تلقی کرد. وی کنش جمعی را از زاویه تحلیل نهادی تبیین کرد (Izanloo, Cheshomi, & Khodaparast Mashhadi, 1398) (ایزانلو، چشمی، خداپرست مشهدی، و ملک الساداتی، ۱۳۹۸). از نظر اقتصاددانان کلاسیک از جمله آدام اسمیت، در اقتصاد آزاد، جست و جوی منافع شخصی با مصلحت و منافع عمومی مطابقت دارد و در نتیجه، رفاه جامعه تأمین می شود (تفضلی، ۱۳۸۶، ص. ۸۰). از دیدگاه کامونز - از بنیان گذاران اقتصاد نهادگرا- یکی از ضعف های اساسی اقتصاد کلاسیک، فرض هماهنگی منافع است که به فراگیری اصل کلی کمیابی و تضادهای حاصل از آن توجه نمی کند. در واقع، این دست نامرئی آدام اسمیت نیست که موجب هماهنگی منافع می شود، بلکه دست

مرئی دادگاه‌های حقوقی عرفی است که آگاهانه و ارادی، رسوم و رویه‌های درست را برمی‌گزینند و آن‌ها را به افراد ناراضی تحمیل می‌کند (Commons, 1934, p. 162). به اعتقاد کامونز، کنش جمعی در عین اینکه کنش افراد را کنترل می‌کند، نوعی آزادسازی از اجبار، ارعاب، تبعیض یا رقابت ناعادلانه از جانب دیگر افراد را نیز شامل می‌شود. کنش جمعی، «بسط» خواسته‌ها و تمایلات فردی فراتر از آن چیزی است که افراد بر پایه توانایی اندک خود می‌توانند انجام دهند. برای همین، کامونز نهاد را این‌چنین تعریف می‌کند «نهاد، کنشی جمعی در راستای کنترل، آزادسازی و بسط کنش فردی است» (Commons, 1950).

هنگامی که اولسن منطق کنش جمعی را منتشر کرد، فرض دیدگاه غالب در علوم اجتماعی بر این بود که گروه یا سازمان بر هدف مشترک تأمین منافع اعضا استوار است و اعضا نیز منطقاً در کنش جمعی گروه - که هدفش منافع آنان است - همکاری می‌کنند. اولسن این فرض را به چالش کشید و در رد آن استدلال کرد. او مانند نظریه‌پردازان انتخاب عمومی و نیز اقتصاددانان نئوکلاسیک بر این بود که ۱. افراد، عقلایی و بر مبنای محاسبه هزینه و فایده کنش تصمیم می‌گیرند و ۲. انتخاب‌های اجتماعی را باید بر اساس ترجیحات فردی توضیح داد (Nash, 2011, p.146). در قسمت بعد سعی می‌شود راه‌حل‌های ارائه شده برای برطرف کردن کنش جمعی به‌طور خلاصه تبیین شود.

۲-۱. دیدگاه‌های اصالت فرد و اصالت جامعه برای حل مسئله کنش جمعی

جامعه و فرد و نسبت این دو، یکی از مسائل مهم فلسفی مورد توجه متفکران است. اهمیت این مسئله از این حیث است که هر پاسخی که به پرسش نسبت و اصالت فرد یا جامعه ارائه شود، مسیر تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی را شکل می‌دهد. علوم اجتماعی بیش از هر چیزی مبتنی بر نوع نگاه نسبت به مسئله رابطه و اصالت فرد و جامعه است. اگر متفکری برای جامعه وجود عینی قائل نباشد، برای تبیین و توجیه پدیده‌های اجتماعی باید به افراد و فهم کنش‌های آن‌ها رجوع کند، اما اگر متفکری تنها برای جامعه وجود عینی قائل باشد، به فهم کنش‌های افراد توجه ندارد و آن‌ها را حاصل جبر اجتماعی می‌داند. اصحاب علوم اجتماعی مدرن، سه دیدگاه در پاسخ به این پرسش ارائه کرده‌اند. برخی در برابر جامعه، به فرد اصالت داده و درصدد فهم و تفسیر کنش‌های اجتماعی

انسان‌اند. برخی دیگر در برابر فرد، جامعه را اصیل می‌دانند و درصدد کشف قوانین و سنت‌های جامعه با روش تجربی‌اند. برای مثال، درحالی‌که مارکسیست‌ها و دیگر چپ‌گراها معتقدند تضاد سازش‌ناپذیری در جامعه وجود دارد، لیبرال‌ها تأکید می‌کنند که در میان منافع و گروه‌های رقابت‌کننده هماهنگی وجود دارد. همین‌طور، درحالی‌که لیبرال‌ها گرایش دارند به اینکه جامعه را ساخته افراد برای تأمین نیازهای گوناگون خود بدانند، محافظه‌کاران به‌طور سنتی آن را به‌صورت ارگانیک تصویر کرده‌اند و معتقدند که سرانجام نیروهای ضرورت طبیعی به آن سامان می‌دهند؛ یعنی حاصل قرارداد افراد نیست. شاید مهم‌ترین بحث به رابطه فرد و جامعه مربوط می‌شود و اینکه آیا واحدی به نام «جامعه» وجود دارد یا نه؟ رقابت بین دو شیوه متضاد فهم اجتماعی، فردگرایی^۶ و جمع‌گرایی^۷، در کانون این مسئله قرار دارد (هیوود، ۱۳۸۹، ص. ۲۷۷). دراین‌بین، گروهی دیگر نگاه ترکیبی بین فرد و جامعه را لحاظ و کوشیده‌اند اصالت هر دو را نشان دهند (بوذری‌نژاد، سلیمانی، و طالب‌زاده، ۱۳۹۹).

فردگرایی یا اصالت فرد باور به برتری و تقدم فرد بر هر گروه اجتماعی یا مجموعه جمعی است. این نظر با لیبرالیسم کلاسیک و در دوره مدرن با راست‌نویسند تنگاتنگ داشته است. از این چشم‌انداز، همه اظهارنظرها درباره جامعه باید درباره افراد تشکیل‌دهنده آن باشد. به بیان دقیق، به گفته مارگارت تاچر «چیزی به نام جامعه وجود ندارد». اساس این نظر به‌طور معمول این باور است که انسان‌ها به‌طور طبیعی سودجو و عمدتاً متکی به خودند و بابت استعدادها و مهارت‌های خود احساس دینی در برابر جامعه ندارند (هیوود، ۱۳۸۹، ص. ۲۷۸)، اما چگونه فردی باید محور کنش جمعی قرار بگیرد؟ لیبرال‌ها معتقدند برای اینکه تلاش‌ها برای حاکم کردن عقیده خود منجر به خشونت و تحمیل نشود، باید عقاید غیرنفع‌خواهانه افراد را محدود به زندگی شخصی‌شان کرد و آن‌ها را وارد عرصه عمومی نکرد. بدین ترتیب، سازوکار بازار و نظام قیمت‌های آزاد مسئول پیاده‌سازی این ایده در جامعه شد؛ به‌گونه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی متکثر به‌طور خودکار هماهنگ شوند و نیازی به درگیر شدن افراد در حوزه عمومی نباشد. لیبرال‌های کلاسیک و نئولیبرال‌ها معتقدند بازار آزاد می‌تواند تعارض نفع شخصی و نفع جمعی را حل کند و از طریق علامت‌دهی قیمت‌ها، منافع شخصی و رفتار حداکثرکننده سود را در راستای منافع جمعی و حداکثر کردن رفاه اجتماعی قرار دهد.

با آشکار شدن شکست‌های بازار و ناتوانی بازار در همسو کردن منافع فردی و جمعی و تدوین علمی نظریه‌های شکست بازار توسط اقتصاددانان بزرگی مانند مارشال، پیگو و کینز، نوع جدیدی از لیبرالیسم با عنوان لیبرال-دموکراسی شکل گرفت که خواهان دخالت دولت در اقتصاد برای اصلاح شکست‌های بازار بود (بشیریه، ۱۳۹۸، صص. ۲۶-۲۵؛ Whitaker, 1975, p.232؛ Medema, 2009, pp.56-59). چنین دولت‌هایی به دولت‌های رفاه شهرت یافتند. این نوع لیبرالیسم نیز تنها اصالت فرد را می‌پذیرد و بر فردگرایی تأکید دارد و معتقد است که دولت باید به لحاظ ایدئولوژیک خنثی و بی‌طرف باشد و نباید ارزش‌ها را وارد عرصه عمومی کرد، اما سوسیالیسم تنها اصالت جامعه را می‌پذیرد و برای حل تعارض منافع فرد و جامعه، مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی را نفی می‌کند.

در دهه‌های اخیر، رویکردهای میانه‌ای شکل گرفته‌اند و با همه تفاوت‌هایی که با هم دارند، آن‌ها را ذیل «راه سوم»^۸ طبقه‌بندی می‌کنند. اجتماع‌گرایی^۹ که از دهه ۱۹۸۰ در غرب مطرح شد، ضمن پذیرش هم‌زمان اصالت فرد و جامعه، معتقد است افراد بدون اصالت دادن به مناسبات و نظم جافتاده جامعه نمی‌توانند به‌طور پایدار از حقوق خود بهره‌مند باشند. حقوق و آزادی‌های فردی زمانی به‌طور کارآمدتر تحقق می‌یابد که خصلت اجتماعی داشته باشد. فرد در درون جامعه خودش را می‌یابد و تقویت و تثبیت جامعه به تثبیت و تعمیق موقعیت فرد کمک می‌کند. محور زندگی ما به‌عنوان اشخاص، حفظ جامعه است. انسان‌ها فقط در ارتباط با دیگرانی از نوع خود یعنی تنها در جامعه می‌توانند شخص شوند. مسیر «حقوق فردی» از معبر «تعهدات مدنی» می‌گذرد (Taylor, 1995, P. 110)؛ به نقل از کاظمی و بوژمهرانی، ۱۳۸۹). تیلور معتقد است پاسخ به پرسش «من کیستم؟» تنها در ارتباط با دیگران مشخص می‌شود و تنها با قرار گرفتن در مکان و فضای خاص و در کنار دیگران معنا می‌یابد. به همین سبب، وی با فردگرایی غیراجتماعی و «خود» پیش‌فردیت‌یافته لیبرال‌ها مخالفت می‌کند (مالهال و سوئیفت، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۹). جامعه ماهیتی کاملاً متفاوت از جمع تک‌تک افراد آن دارد؛ به‌طوری‌که در نتیجه تعامل انسان‌ها با یکدیگر، تمایلات و گرایش‌های جدیدی پدید می‌آید که فراتر از گرایش‌های فردی است و منطبق رفتاری افراد جامعه را دستخوش تغییر و تحول اساسی می‌کند (Skidelsky, 2018, p. 380).

دیدگاه میانه معتقد است انسان انگیزه نفع شخصی دارد، اما این همه انگیزه‌های او نیست. برای مثال، آمارتیا کامار سن^{۱۰} معتقد است بر اساس شواهد تجربی می‌توان نشان داد که

تجربه پیشرفت اقتصادی و صنعتی ژاپن تا حد زیادی مرهون پرهیز از اتخاذ رفتارهای معطوف به نفع شخصی و گرایش به رفتارهای مبتنی بر ادای تکلیف، وفاداری و حسن نیت است. در نگاه سن، تقلیل انگیزه انسان به «پیگیری صرف نفع شخصی در رفتار فردی» خطاست (سن، ۱۳۷۷، صص. ۲۴-۱۸). بسیاری از مردم مایل اند تا با تحمیل هزینه به خود، چیزی به دیگران ببخشند. در مقابل، آن‌ها یا انتظار دارند تا طرفشان مقابله به مثل کند یا آنکه به عنوان فردی بخشنده به نظر برسند (کارترایت، ۱۳۹۷، ص. ۴۳۳). تفکیک فرد از جامعه و فرض تقابل دائمی و قطعی بین آن دو، از حیث تجربه تاریخی و از لحاظ معرفت‌شناختی شایان دفاع نیست (آبدی^۱، ۲۰۰۷، ص. ۱۰۶؛ به نقل از کاظمی و بوژمهرانی، ۱۳۸۹). این تصویری اشتباه است که بازار و اخلاق در تقابل با هم هستند؛ به طوری که ناگزیر، بازار به همراه نفع شخصی طلبی به عنوان عامل رشد و پیشرفت اقتصادی تأیید شود و اخلاق به عنوان مانعی برای رشد اقتصادی مورد مخالفت قرار گیرد. هم نفعی اخلاق و هم نفع شخصی، هر دو رویکردهای افراطی و نادرستی هستند. سازمان‌دهی اقتصادی باید از انواع انگیزه‌های انسان بهره ببرد.

برای سامان گرفتن بی‌شمار فعالیت اقتصادی، افزون بر بازار به نهادهای دیگری هم نیاز است. نباید به گمان اینکه بازار کافی است، دیگر نهادهای اجتماعی را تخریب کرد. برای مثال، حق رأی سیاسی، سمت‌های حاکمیتی، کرسی‌های دانشگاه، تخت‌های اورژانس، نوبت‌ناوایی و... نباید از طریق بازار سازمان‌دهی شوند و قابل خرید و فروش باشند. این‌ها باید مطابق هنجارهای خاص خودشان سازمان‌دهی شوند. کسی حق ندارد رأی خود را بفروشد؛ دانشگاه باید بر اساس شایستگی، اساتید و دانشجویان خود را انتخاب کند؛ اورژانس باید بر اساس فوریت نیاز به بیمارها تخت اختصاص دهد و نانوائی هم بر اساس صف و زودتر آمدن، نوبت اختصاص دهد. اگر امثال این امور به دست بازار بیفتند، ۱. تیغ بی‌عدالتی برنده‌تر می‌شود. ۲. در مواردی بازار نمی‌تواند کارآمدتر از آن هنجار خاص عمل کند؛ زیرا در برخی امور، انگیزه مالی ضعیف‌تر از دیگر انگیزه‌ها عمل می‌کند. ۳. ممکن است بازار کارآمدتر باشد، اما دیگر در این جامعه نمی‌توان زندگی کرد (سندل^۲، ۱۳۹۷، ص. ۳۳). این ایده با تلاش‌های استروم (برنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۹) برای حل مسئله کنش جمعی همراه شد. وی نشان داد منابع طبیعی اشتراکی در قالب سازمان‌دهی‌های محلی کارا تر از دولتی کردن آن منابع یا

خصوصی‌سازی آن‌ها عمل می‌کند. وی روش سومی را برای حل چالش کنش جمعی معرفی کرد که قدرت را به استفاده‌کنندگان از خدمت می‌داد و آن را شهروندی خودحکمران^{۱۳} نامید. در این روش، اقدام دسته‌جمعی با ایجاد انجمن‌های استفاده‌کنندگان خدمت^{۱۴} تحقق می‌یابد و نیز پایش عملکرد ارائه‌کننده خدمت به جای اینکه با طرف ثالث یعنی دولت انجام شود، بر عهده استفاده‌کنندگان از خدمت گذاشته می‌شود و استفاده‌کنندگان یا کسی که به آن‌ها پاسخ‌گوست، خاطیان را تنبیه می‌کنند. اوستروم در یکی از آخرین سخنرانی‌های خود می‌گوید «یکی از نکاتی که در تحقیقات کلانمان با آن مواجه شدیم که حتماً باعث شگفتی عده زیادی می‌شود، این بود که نظارت محلی یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر شرایط منابع و موفقیت نظام‌های مدیریت منابع در شیلات، مرتع‌داری، جنگل‌داری، منابع آبی و... تأثیر می‌گذارد. اگر به مردم محلی حق برداشت از محصولات جنگل را بدهیم، به آنچه در جنگل‌ها می‌گذرد، توجه نشان می‌دهند. کاربران محلی هر زمانی در جنگل حضور دارند و با این روش، نظارت بر قواعد هزینه‌چندانی ندارد. اگر بخواهید مأموران دولتی را به‌عنوان ناظر استخدام کنید، بسیار گران تمام می‌شود و عموماً، وقتی مأموران دولتی را برای نظارت استخدام می‌کنید، نمی‌توانید دستمزد چندانی به آن‌ها بدهید و همین به فساد می‌انجامد» (اوستروم، ۲۰۱۲، ۱۵) (Ostrom et al, 2012).

۲-۲. نقد راه‌حل‌های ارائه‌شده برای حل مسئله کنش جمعی

بازارها ممکن است مکان‌های اجتماعی تلقی شوند که انواع ویژه‌ای از توسعه شخصی را تقویت می‌کنند، اما بقیه را تنبیه می‌کنند. ممکن است برخی بگویند زیبایی بازار این است که به خوبی عمل می‌کند حتی اگر مردم نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت باشند و نیازی به ارتباطات پیچیده یا حتی اعتماد میان شرکت‌کنندگان خود ندارد، ولی این هم یک مشکل است. آنچه شبیه به سازگاری سرسختانه با نقطه ضعف ذات بشر به نظر می‌رسد، ممکن است درحقیقت، بخشی از مسئله باشد (Bowels, 1991؛ به نقل از هانل، ۱۳۹۳، ص. ۲۶۱). آزادی سلبی یا منفی مورد نظر طرف‌داران بازار آزاد، فضایل مورد نیاز برای «خودمختاری» و آزاد زیستن را فراهم نمی‌کند (عزیزی، ۱۳۹۶). تأکید افراطی بر فردگرایی و نفع شخصی طلبی موجب تخریب هم‌بستگی‌ها، هنجارها و هویت جمعی می‌شود. فرهنگ

بازاری فقط به نفع شخصی (آن هم از نوع انگیزه‌های مالی) رسمیت می‌بخشد و دیگر انگیزه‌های درونی انسان را از بین می‌برد^{۱۶}. در نتیجه این دو عملکرد، اقتصاد با هزینه مبادله، آثار خارجی منفی و توزیع نابرابر شدیدتری مواجه می‌شود، اما چنانچه بازار تحت لوای هویت جمعی و هنجارهای اجتماعی عمل کند و افراد نسبت به جامعه بی‌تفاوت و بی‌تعهد نباشند، قدرت تخریبی بازار کنترل و افزون‌بر نفع شخصی، از مزایای دیگر انگیزه‌های انسانی نیز بهره‌برداری می‌شود.

از نظر سندل (۱۳۹۷)، «مهلک‌ترین تحولی که در سه دهه گذشته اتفاق افتاد، زیاد شدن طمع نبود، بلکه گسترش بازارها و سرایت ارزش‌های بازاری به حوزه‌هایی از زندگی بود که سختی با آن‌ها نداشت. چاره این نیست که همه تقصیرها را به گردن طمع بیندازیم. لازم است در نقشی که بازار باید در جامعه ایفا کند، تجدیدنظر کنیم. دست‌اندازی بازار و تفکر بازاری به جنبه‌هایی از زندگی که از قدیم هنجارهای غیربازاری بر آن‌ها حاکم بوده، یکی از مهم‌ترین تحولات زمان ماست» (سندل، ۱۳۹۷، ص. ۴).

از نظر سندل، بی‌طرفی دولت در قبال خیرهای مشترک و محصور ماندن شهروندان در محدوده خیرهای فردی و خصوصی درنهایت، نه تنها باعث «قدرتمند شدن» افراد نمی‌شود، بلکه جدایی و تنهایی افراد منجر به زوال قدرت شهروندان در برابر دولت می‌شود. تضعیف اراده‌های مشترک و تجزیه آن به اراده‌های جدا جدا به معنای مشکل‌تر شدن نظارت بر نهادها، روندها و تصمیم‌گیری‌های عمومی است (Sandel, 1996, p. 322؛ به نقل از کاظمی و بوژمهرانی، ۱۳۸۹). لیبرالیسم کلاسیک و اقتصاد بازار آزاد به‌رغم جذابیت و زیبایی نظری اصول خود، در عرصه عمل باعث نابرابری دوچندان و حرمان طبقه عظیم و زحمت‌کش کارگر از کمترین امکانات برای معیشت منصفانه و شرافتمندانه شد. وضعیت نابهنجار اقتصادی و اجتماعی، محور گفتمان متفکران برجسته غرب به‌ویژه در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بود. سرانجام متفکران لیبرال برای جلوگیری از فروپاشی نظام‌های سیاسی، دست به اصلاحات عمده‌ای در راستای ایجاد رفاه نسبی برای طبقات کارگر و اقشار آسیب‌پذیر جامعه زدند و دولت برخلاف اصول اولیه لیبرالیسم کلاسیک مجبور به مداخله در امور اقتصادی و وضع قوانین و مقرراتی مانند حداقل دستمزد و حداکثر ساعات کار، بیمه، بازنشستگی و مانند آن‌ها به نفع ایجاد تعادل در نظام‌های اقتصادی و سیاسی جوامع لیبرال شد (احمدی طباطبایی، ۱۳۹۶).

بنابراین، شکست‌های بازار موجب مداخله دولت‌ها شد. شاید تصور می‌شد در ساختار لیبرالیسم، هم می‌توان از مزیت نفع شخصی طلبی بهره برد، هم از طریق ابزارهای نظارتی و مالیاتی، آن‌انگیزه‌ها را در مسیر منافع جمعی قرار داد، اما تنها روح جمعی و هنجارها هستند که می‌توانند بر رفتارهای انسان‌ها کنترل داشته باشند و کنترل رفتار میلیون‌ها انسان توسط دولت بسیار پرهزینه، فسادزا و ناکارآمد خواهد بود؛ زیرا افزون‌بر اینکه انگیزه‌های شخصی تلاش می‌کنند کارمندان دولت و قانون‌گذاران را با خود همسو کنند، با فرض سالم بودن کارگزاران دولتی، این نظارت پرهزینه و ناکارآمد خواهد بود. تشویق افراد به پی‌جویی نفع شخصی و سپس اخذ مالیات سنگین از آن‌ها بیشتر موجب دلسردی و کاهش انگیزه می‌شود تا اینکه از ابتدا فرد در هویتی جمعی تربیت شود که داوطلبانه و بدون آنکه منافع شخصی خود را در تقابل با منافع جمع بداند، در چهارچوب منافع جمعی به دنبال منافع شخصی خود باشد. لیبرالیسم دچار تناقض شده است؛ زیرا از سویی به خاطر شدت نابرابری‌ها مجبور به تن دادن به تأمین اجتماعی دولتی بزرگ شده است و از سوی دیگر، این حجم از مالیات‌گیری با اصول لیبرالیسم (فردگرایی، آزادی اقتصادی، نفع شخصی طلبی و حرص به عنوان نیروی محرک اقتصاد) در تعارض است. چنین نظامی فقیر تولید می‌کند و سپس با دولت‌های رفاه ورشکسته به حمایت از آن‌ها می‌پردازد. پاسخ این پرسش که چرا نظام تأمین اجتماعی چاره‌ساز نیست، روشن است؛ زیرا نمی‌شود از سویی سازوکارهای نابرابری توزیع درآمد و ثروت را به کار انداخت و از سوی دیگر، با ابزارهای بسیار ضعیف‌تر به مقابله با آن برخاست. ناتوانی و بدهکاری نظام تأمین اجتماعی آمریکا از همین جا سرچشمه می‌گیرد (نمازی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷).

بوکانان^{۱۷} با رد دیدگاهی که دولت را دیکتاتوری خیرخواه متصور می‌شود، یکی از سه اصل اساسی نظریه انتخاب عمومی^{۱۸} مدرن را «سیاست به‌مثابه مبادله» می‌داند؛ یعنی دولت را نهادی می‌داند که مانند نهاد بازار، مردم در قالب آن مبادلات اقتصادی خود را انجام می‌دهند. بازارها نهادهای مبادله هستند. اشخاص وارد بازار می‌شوند تا شئی را با شئی دیگر مبادله کنند. آن‌ها وارد بازار نمی‌شوند تا نتیجه ماورای مبادله یا ماورای فردگرایانه را پیش ببرند. تعمیم این مفهوم‌سازی از مبادله به حوزه سیاست در تقابل با پیش‌داوری کلاسیک است که اشخاص به‌خاطر جست‌وجوی مشترک برای خوبی، حقیقت و زیبایی در حوزه

سیاست شرکت می‌کنند. تفاوت مرتبط بین بازارها و سیاست به انواع ارزش‌ها یا منافع که اشخاص دنبال می‌کنند مربوط نمی‌شود، بلکه به شرایطی برمی‌گردد که تحت آن شرایط، آن‌ها منافع مختلف خود را تعقیب می‌کنند (بوکانان، ۱۹۸۶) (Buchanan, 1986). آشنایی با انتخاب عمومی موجب می‌شود تا افراد نگاه نقادانه‌ای نسبت به این دیدگاه که دولت درمان همه دردها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی است، بیابند. همچنین، از سوی مکتب شیکاگو واکنش شدیدی علیه دولت‌های رفاه صورت گرفت مبنی بر اینکه رفتار مبتنی بر نفع شخصی، همان‌طور که در موضعی، سازوکار بازار را مختل می‌کند (شکست بازار)، قادر است که عملکرد مداخله‌ای دولت را با چالش مواجه کند (شکست دولت) (Medema, 2009, p. 107).

بنابراین، تا زمانی که فردگرایی و پی‌جویی نفع شخصی بر جامعه حاکم باشد، هم بازار دچار شکست می‌شود، هم اینکه دولت در اصلاح شکست‌های بازار، شکست می‌خورد؛ زیرا در فضایی که اصالت به فرد و نفع شخصی داده شده است، نمی‌توان انتظار داشت دولتی شکل بگیرد که به دنبال خیر جمعی باشد. دولت نیز نمی‌تواند تعارض نفع شخصی و نفع جمعی را حل کند، بلکه خودش محلی برای تحقق این تعارض خواهد بود که منجر به شکست دولت می‌شود.

در خصوص دیدگاه استروم هم گفتنی است که این دیدگاه تلاش می‌کند میان منافع فرد و جمع آشتی برقرار سازد و بر همکاری افراد در جامعه برای نیل به خیر جمعی تأکید می‌ورزد، اما اولاً، این نظریه تنها به کارآمدی‌های اجتماعات محلی می‌پردازد و نکته‌ای درباره عوامل شکل‌گیری چنین اجتماعاتی و پایداری یا عدم پایداری آن‌ها بیان نمی‌کند. ثانیاً، تنها در حوزه مدیریت منابع طبیعی با مالیکت مشترک محلی مطرح می‌شود و سازمان‌دهی سراسری و ملی در سطح اقتصاد کلان را ورای دوگانه بازار و برنامه‌ریزی متمرکز دولتی مدنظر ندارد و ثالثاً، وقتی قرار است موضوع مشارکت همه مردم برای حل مسئله کنش جمعی و اصلاح شکست بازار و شکست دولت در سطح ملی مطرح شود، دیگر هویت مادی و کاملاً اقتصادی مانند منبع طبیعی مشترک و انگیزه مادی نفع‌طلبی مالکان منبع مشاع دیگر توان حل مسئله کلانی در این سطح را نخواهد داشت و نیاز به طرحی نو احساس می‌شود.

به‌طورکلی، دیدگاه‌های میانه‌ای که در دهه‌های اخیر رواج یافته‌اند، گامی به جلو در راستای خروج از نگاه‌های افراطی بازارگرایانه و دولت‌گرایانه بوده و بر اهمیت پیوندهای

اجتماعی و اجتماعات تأکید کرده‌اند، اما به دلیل اینکه در بستر اومانیزم (انسان‌گرایی) و مادی‌گرایی مطرح شده‌اند، نسبت به موفقیت آن‌ها در عمل تردیدهایی وجود دارد. عالم ماده، عالم تراحم و تعارض‌هاست و تا زمانی که انسان‌ها متحول نشوند به گونه‌ای که از عالم ماده متوجه عالم معنا بشوند، همچنان تعارض‌ها برقرار و اجتماعات آن‌ها ناپایدار خواهد بود. در دو بخش انتهایی مقاله، گونه‌ای خاص از هویت و کنش جمعی معرفی می‌شود که می‌تواند تعارض منافع فرد و جامعه را به صورت پایدار حل کند.

۳-۲. جمع میان اصالت فرد و جامعه مبتنی بر حکمت متعالیه

مزیت انسان‌ها نسبت به حیوانات حتی حیواناتی که جمعی زندگی می‌کنند، این است که می‌توانند نظام فکری خاصی را به طور مشترک بپذیرند و نظم اجتماعی متناسب با آن را میان خود ایجاد کنند و در قالب آن نظم اجتماعی، رفتار اجتماعی داشته باشند. مزیت انسان‌ها این است که می‌توانند اعتباریات ذهنی مشترک خود را تغییر دهند و در نتیجه، نظام اجتماعی جدیدی به وجود آورند. حیواناتی که جمعی زندگی می‌کنند، دارای نظم اجتماعی ثابتی هستند، اما انسان می‌تواند نظام اجتماعی خود را پیوسته تکامل ببخشد.

از نگاه ملاصدرا، انسان به طبع موجودی اجتماعی است و زندگی او جز با تمدن و اجتماع و تعاون نظم نخواهد گرفت؛ زیرا نوع انسان، منحصر در شخص نیست و وجود [و کمال] وی با زندگی فردی ممکن نیست. بدین سبب، افراد متعدد و احزاب مختلف و صنایع و شهرها شکل گرفته‌اند. این اجتماعات انسانی در معاملات، مناکحات و جنایات خویش به قانونی مطبوع نیازمندند که عموم مردم به آن رجوع و بر اساس آن به عدالت حکم کنند. در غیر این صورت بر یکدیگر غلبه خواهند کرد و اجتماع فاسد و نظام مختل خواهد شد؛ زیرا طبیعت هر فردی به آنچه بدان نیازمند است، تمایل دارد و بر کسی که مزاحم وی است، غضب می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۴۸۸). در نگاه وی، همین کثرات و افراد متعدد، جهت وحدتی دارند که آن جهت نیز وجود چنین نظامی را ضروری می‌کند. وی با تشبیه نسبت مدینه فاضله و افرادش با نسبت بدن و اعضایش می‌نویسد «مدینه فاضله مانند بدن سالمی است که همه اعضایش یاریگر هم در تأمین حیات حیوان‌اند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۴۹۰). وی در ادامه، به وحدت‌بخشی

نفس به کثرت قوا و اعضای بدن اشاره کرده و معتقد است همان‌گونه که نفس وحدت‌بخش اجزای بدن و قوای خویش است، هیئت اجتماع نیز وحدت‌بخش افراد اجتماع است و تحقق و بقای سلامت این هیئت وحدت‌بخش، نیازمند تحقق عدالت اجتماعی است و همچنان‌که حرارت تب بیمار به دلیل انحراف مزاج انسان از حالت اعتدال طبیعی است، انحراف از عدالت اجتماعی نیز این هیئت را دچار التهاب خواهد کرد (گرائی و شریفی، ۱۳۹۸).

حیات انسانی با حرکت وجودی و جوهری خود، صور معدنی، نباتی و حیوانی را یکی پس از دیگری می‌پیماید تا اینکه به جهان انسانی وارد می‌شود و در قلمرو حیات انسانی، به ادراک صور معانی متنوعی که در قلمرو حیات انسانی قابل وصول است، دست می‌یابد. صور علمی به دلیل تجرد خود، مقید به امور مادی نیستند و در آن‌ها تغییر و حرکتی راه ندارد و نفوس انسانی با حرکت خود به سوی آن‌ها رهسپار می‌شوند. نفوس انسانی به دلیل اصل «اتحاد عالم با معلوم»، با متحد شدن با صور علمی از سویی، آن‌ها را به عرصه زندگی و حیات انسانی وارد می‌کنند و از دیگر سو، از طریق وحدت و یگانگی، انسان‌هایی می‌شوند که با آن‌ها وحدت می‌یابند. به بیان دیگر، این صور در حکم روح و جان واحد برای نفوس متعددی می‌شوند که با آن‌ها اتصال وجودی می‌یابند (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۰). به عبارت دیگر، انسان‌هایی که به حوزه معنایی مشترکی اقبال کرده‌اند، با یکدیگر نوعی ترکیب حقیقی می‌یابند و تبدیل به یک ارگانیزم (اندامگان) می‌شوند. منظور از وحدت حقیقی این است که عامل واحدی [معنای مشترک] در طول امور متکثر [انسان‌های مختلف متصل به آن معنا] قرار می‌گیرد و آن‌ها را در تحت پوشش خود، به رفتاری هماهنگ و سازمان‌یافته راه می‌برد (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۳). همان‌گونه که سلول‌های بدن را یک روح واحد منسجم می‌کند، یک نظام معنایی نیز انسان‌هایی را که به آن اقبال کرده‌اند، سازمان‌دهی می‌کند تا با یکدیگر همکاری کنند و به یکدیگر خدمت ارائه دهند (خورشیدی، ۱۳۹۰).

انسان‌ها با اقبال به نظام‌های معنایی مشترک با یکدیگر وحدت می‌یابند و «امت»‌های مختلف را تشکیل می‌دهند. از این رو «امت» دایر مدار «معنا»ست. چنان‌که گفته شد، معنا زمانی و مکانی نیست. از این رو امت نیز مرز زمانی و مکانی ندارد؛ یعنی حوزه ارتباط اعضای یک امت با یکدیگر لزوماً ارتباط و تعامل حسی و تاریخی نیست،

بلکه این ارتباط درونی است. ممکن است فردی در گوشه‌ای از دنیا با افرادی در گوشه دیگر آن ذیل یک «امت» قرار بگیرند. همچنین، ممکن است افرادی که در دوره‌های زمانی و تاریخی مختلف می‌زیسته‌اند، متعلق به امت واحدی باشند. آیات و روایاتی که بر حشر امت‌ها دلالت دارند، گواه همین نکته است. به بیان دیگر، اتحاد انسان‌ها ذیل یک معنا، ترکیبی مادی از سنخ بدن‌ها با یکدیگر نیست که نیازمند ظرف زمانی و مکانی باشد، بلکه صورتی مجرد دارد (خورشیدی، ۱۳۹۰).

معانی در سپهر وجودی خود به واسطه کنش‌های انسانی تنزل می‌یابند و فرهنگ متناسب با خود را شکل می‌دهند، اما انسان در حرکت جوهری خود که «جسمانیه‌الحدوث» «جسمانیه‌الحدوث» است، سیر خود را آغاز می‌کند و به تناسب فهم و همت خود، این مسیر را می‌پیماید. در این مسیر، انسان آنگاه که در حد حیوانیت است و قوه عاقله او به فعلیت نرسیده است، می‌کوشد تا انسان‌های هم‌جوار خود را به استخدام و استثمار در بیاورد. انسان تا وقتی که در بند طبع و تابع شهوت و غضب است، جز به استخدام، استعباد و استثمار دیگران نمی‌اندیشد. چنین انسانی افزون‌بر خیال و وهم، عقل و فطرتش نیز به اسارت کشیده می‌شود و به فرموده امیرالمؤمنین^(ع)، چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است (امام علی^(ع))، حکمت (۲۱۱). راه‌حل نهایی عبور از استخدام و استثمار، فعال شدن عقل نظری و عملی است (پارسانیا و سلطانی، ۱۳۹۰).

در نگاه حکمت متعالیه، نظام معنایی توحیدی، یگانه نظامی است که با عقل آینه‌گون و با فعال ساختن قوای عقل نظری و عملی در پرتوی اتحاد علم، عالم و معلوم و به مدد حرکت جوهری انسان می‌توان بدان دست یافت. نظام‌های معنایی دیگری نیز هستند که با زاویه‌ای که نسبت به چنین نظام معنایی دارند، در افق خیال متصل انسانی شکل می‌گیرند (پارسانیا و سلطانی، ۱۳۹۰).

«طبق انسان‌شناسی صدرایی، انسان ظرفی توخالی و بدون اقتضا نیست که بتواند با هر نظام معنایی به راحتی و با آرامش زندگی کند، بلکه مطابق نظریه فطرت، انسان از ادراکات و گرایش‌های فطری برخوردار است. از این رو دل‌داده نظام معنایی خاص است. تنها یک حوزه معنایی با فطرت و جان انسان پیوند تکوینی دارد و انسان تا وقتی به آن نرسد، دچار سیلان، سرگردانی و بی‌قراری است. بحران معنا، اضطراب، استرس و... توصیف انسانی است که با حوزه‌های معنایی‌ای متحد شده است که منطبق بر فطرت و

حقیقت او نیستند و آرامش ندارد. توضیح اینکه، هر نظام معنایی در پرتوی حضور خود در عالم انسانی، نظم و ساختار خاصی را در میان افراد و اشخاصی که از طریق آن‌ها به عرصه حیات اجتماعی وارد شده است، برقرار می‌سازد و جهان اجتماعی متناسب با خود ایجاد می‌کند. هریک از جهان‌های اجتماعی دارای فرصت‌ها و محدودیت‌هایی است. از این رو، همچنان که برای بخش‌هایی از وجود انسان ظرفیت‌های جدیدی فراهم می‌سازد و آن‌ها را شکوفا می‌کند، ممکن است بخش‌هایی از وجود او را نادیده بگیرد و حتی نابود سازد. برای مثال، برخی جهان‌های اجتماعی از استعداد‌های معنوی انسان غافل‌اند یا فرصت شکوفایی سطوح مختلف عقلانیت را فراهم نمی‌آورند. برخی دیگر نیز مانع از بسط ابعاد دنیوی وجود انسان می‌شوند و با رویکرد زاهدانه خود از توانمندی آدمی برای آباد کردن این جهان استفاده نمی‌کنند» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۹). «براین اساس، این سنخ نظام‌های اجتماعی، بیگانگی انسان با خویش را در پی دارند و به اسارت انسانیت منجر می‌شوند. آدمی را در غل و زنجیر ساختار و محصولات اجتماعی خود قرار می‌دهند و او را از رسیدن به حقیقت خود دور نگه می‌دارند؛ چراکه برآمده از نظام‌های معنایی‌ای هستند که منطبق بر فطرت و حقیقت انسان نیستند. به عبارت دیگر، انسان که با اراده و عمل خویش، سازنده این نظام‌های معنایی و اجتماعی است، در فرهنگ، تاریخ و تمدنی که خود ایجاد کرده است، همواره احساس اسارت می‌کند، دچار شیء‌وارگی و از خود بیگانگی می‌شود و احساس می‌کند که خودش نیست. هرچند هر جهان اجتماعی حرکت افراد درونش را به سوی نظام معنایی متناسب با خویش تسهیل می‌نماید و موانعی در مسیر حرکت آنان به سوی حوزه‌های معنایی دیگر ایجاد می‌کند، اما هرگز قدرت و توان این را ندارد که مانع ارتباط و اتحاد انسان با حوزه معنایی دیگر شود. برخی تضادها و ستیزهای اجتماعی ناشی از همین مسئله است؛ یعنی فرد یا افرادی از یک جامعه از نظام معنایی متناسب با آن جامعه اعراض و به حوزه معنایی دیگری اقبال کرده‌اند و طبیعتاً سعی خواهند کرد تا مبتنی بر صور جدید آگاهی‌شان، کنش فردی و اجتماعی انجام دهند یا حتی آن صور معنایی را در میان دیگران بسط دهند. بنابراین، میان آنان و سایر اعضای جامعه و ساختارها و نهادهای اجتماعی مستقر در جامعه چالش و ستیز شکل می‌گیرد» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۷).

۳. اقتصاد مردمی؛ رویکردی نو برای حل مسئله کنش جمعی

از مطالبی که گفته شد، مشخص می‌شود نگاه دوگانه به دولت و بازار ناشی از این است که یا اصالت را به فرد داده‌اند و مدافع بازار آزاد شده‌اند و با هرگونه هنجار اجتماعی که این آزادی را محدود کند، مخالفت کرده‌اند یا اینکه اصالت را به جمع داده و مخالف آزادی‌های فردی شده‌اند. با بیان نقل شده از حکمت متعالیه، مشخص شد که فرهنگ مشترک از کثرت افراد، واحدی به نام جامعه یا امت پدید می‌آورد که خود مصداقی از مفهوم «وحدت در عین کثرت» حکمت متعالیه است. در فضای لیبرالیسم که از بحث عمومی درباره ارزش‌ها ممانعت می‌کند (درحالی که خود لیبرالیسم ایدئولوژی‌ای است که سعی دارد خود را بر عرصه عمومی حاکم کند و مجالی به ارزش‌های رقیب ندهد)، نمی‌توان کثرت‌ها را از مجرای فرهنگ تبدیل به وحدت کرد. برای همین یا باید این وحدت و هم‌بستگی اجتماعی را با دولت‌های اقتدارگرا به افراد تحمیل کرد یا اینکه از وحدت و هم‌بستگی اجتماعی صرف‌نظر و از آزادی‌های فردی در مقابل سرکوبگری دولت‌ها حمایت کرد. با بیانی که از حکمت متعالیه شد، برای خارج شدن از دوگانه دولت و بازار لازم است که فضای لیبرالیستی و فردگرایی شکسته شود و افراد در مسیر گفت‌وگو درباره ارزش‌ها قرار بگیرند. از این طریق با شکل‌گیری و تقویت تدریجی هویت جمعی، زمینه به وجود آمدن اجتماعات و تشکل‌های داوطلبانه مردمی در ساختار اجتماعی جامعه مهیا می‌شود. با اتکا به چنین اجتماعاتی می‌توان نسبت به گستره و کیفیت بهره‌برداری از دو نهاد دولت و بازار تجدیدنظر کرد.

در اقتصاد مردمی، دولت حداقلی است؛ زیرا بازار در بستر هویت جمعی فعالیت می‌کند و شکست‌های بازار عمدتاً با اجتماعات و هنجارهای اجتماعی ناشی از آن هویت جمعی اصلاح می‌شود. در چنین ساختاری، هم مردم نسبت به مسائل عمومی احساس مسئولیت می‌کنند، هم اینکه حاکمیت، مردم‌سالاری و نقش‌آفرینی مردم را باور دارد و از تفویض اختیاراتش به تشکل‌های مردمی و داوطلبانه نگرانی ندارد. حاکمیت تلاش می‌کند اجتماعات و تشکل‌های مردمی را به رسمیت بشناسد و ایجاد آن‌ها را تسهیل کند و اختیارات خودش در حوزه قانون‌گذاری، اجرا، نظارت و حتی قضاوت را به تدریج و تا جای ممکن به این تشکل‌های مردمی تفویض و آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کند؛ یعنی مدیریت از بالا به پایین، دستوری و متمرکز نیست.

آنچه بسیار مهم است، تفاوت اقتصاد مردمی با خصوصی سازی و بازار آزاد است. در جامعه‌ای که ارزش‌های لیبرالیسم حاکم است و جامعه متمیزه شده است، اگر دولت حداقلی باشد، سرمایه‌داران تمام شئون جامعه را به دست می‌گیرند، انحصارها شکل می‌گیرد و استثمار و نابرابری نتیجه حتمی چنین ساختاری خواهد بود، اما چنانچه در جامعه‌ای هویت جمعی (آن گونه که بر اساس حکمت متعالیه تشریح شد) شکل گرفته باشد، تشکل‌های داوطلبانه مردمی بسیاری به وجود خواهند آمد که شئون مختلف حاکمیتی را بر عهده خواهند گرفت و اجازه نخواهند داد در فضایی که دولت حداقلی است، سرمایه‌داران بر جامعه مسلط شوند.

این تشکل‌ها و اجتماعات مردمی در گونه‌های مختلفی ظاهر می‌شوند. مهم‌ترین گونه این اجتماعات، آن‌هایی هستند که بر مبنای خویشاوندی شکل می‌گیرند. گونه‌ای دیگر از آن‌ها با محوریت محله و نزدیک بودن به لحاظ مکان و موقعیت سکونت (همسایگی) شکل می‌گیرند. تشکل‌های مهمی نیز می‌توانند مبتنی بر قرابت‌های شغلی و حرفه‌ای در نزدیکی محل کار ایجاد شوند؛ چیزی شبیه اتحادیه‌ها و اصناف امروزی. برای مثال، در ایران گونه‌های مختلفی از این تشکل‌های مردمی وجود دارد که به شکلی درگیر بخشی از مسائل عمومی و جمعی هستند از جمله گروه‌های جهادی (در زمینه‌های مختلف بهداشت و درمان، عمران، فرهنگ و...)، سازمان‌های مردم‌نهاد^۹، گروه‌های خانوادگی و قومی و گروه‌های محلی (به‌خصوص مسجدمحور). حاکمیت باید بکوشد در راستای مردمی کردن حکمرانی، اجتماعات مردمی گوناگون را شناسایی، تقویت و حتی طراحی و ایجاد کند.

امروزه انجمن‌های بخش خصوصی در کشورهای مختلف از ارکان توسعه به شمار می‌آیند و از بازیگران اصلی فرایند تصمیم‌گیری‌اند (نصیری اقدم و مرتضوی فر، ۱۳۹۰). اقدامات جمعی (مانند ایجاد دادگاه‌های درون‌صنفي، تعریف رویه‌های تجاری و وضع استانداردها) از سوی صنف بازرگانان در دوران پیش از انقلاب تجاری، امنیت محیط فعالیت را فراهم آورد. ایجاد اصناف، ائتلاف‌ها و همکاری‌های بخش خصوصی برای بهبود محیط کسب‌وکار مؤثر است (گریف^{۱۰}، ۱۳۸۵). بدون تشکل‌های اقتصادی، ارتباط سازمان یافته دولت با جامعه منتفی می‌شود و دولت نمی‌تواند به‌طور مستمر از مطالبات اجتماعی و واقعیت‌های اقتصادی، اطلاعات لازم را به دست آورد. تکیه بر جامعه مدنی

و نهادهای گروهی آن، گردآوری و اشاعه اطلاعات را تسهیل و حرکت جمعی را تسریع می‌کند (اوانز^{۲۱}، ۱۳۸۰).

بروز تعارض میان نفع فردی و نفع جمعی در قالب بازی معمای زندانی^{۲۲} مدل‌سازی می‌شود. در این بازی، تعادل «نش» - که نمادی از خروجی بازار مبتنی بر دنبال کردن نفع شخصی است - بر بهینه اجتماعی منطبق نیست. درحالی‌که اشخاص می‌توانند با همکاری، منافع تک‌تک افراد را افزایش دهند، اما به دلیل فرصت‌طلبی، سوءاستفاده از همکاری و اعتماد دیگران و سواری مجانی، راهبرد همکاری را انتخاب نمی‌کنند. بسیاری از گونه‌های شکست بازار از جمله کالای عمومی و آثار خارجی را می‌توان در قالب بازی معمای زندانی مدل‌سازی کرد. نهادگرایان عدم شکل‌گیری برخی بازارها و مبادلات را در چهارچوب نظریه هزینه مبادله تبیین کرده‌اند. ویلیامسون^{۲۳} مصداقی از بازی معمای زندانی پویا را با عنوان «مشکل اسارت»^{۲۴} مطرح کرده است. مشکل اسارت در مواردی است که زمینه رفتار فرصت‌طلبانه به دلیل تعیین سرمایه‌گذاری وجود دارد. در این گونه موارد به دلیل پدیده قراردادهای ناقص و هزینه مبادله زیاد، یا مبادله انجام نمی‌گیرد (فقدان بازار)^{۲۵} یا اینکه با هزینه مبادله بسیار زیادی برای ضمانت اجرایی قرارداد انجام می‌گیرد یا اینکه ادغام درون یک بنگاه صورت می‌گیرد. سرمایه‌داری و بازار آزاد با تأکید بر فردگرایی افراطی و تخریب سرمایه‌های اجتماعی اجازه نمی‌دهد که سطح تخصص‌گرایی از حدی فراتر رود؛ زیرا نبود اعتماد باعث می‌شود مشکل اسارت مانع از عمیق شدن همکاری‌ها شود. میزان تخصص‌گرایی بنگاه‌های مستقل کوچک در ژاپن در مقایسه با ادغام‌های افقی و عمودی بنگاه‌های آمریکایی، نشان از نقش بسیار مهم پیوندهای اجتماعی است.^{۲۶}

یکی از نقاط ضعف جدی بازار آزاد که از عوامل اصلی بحران‌های مالی و اقتصادی است، عدم توزیع ریسک فعالیت‌های تولیدی به‌اندازه بهینه است. در بازار آزاد به‌طور عمده، نیروی کار و سرمایه تمایل به دریافت نرخ دستمزد و نرخ اجاره ثابت (عقود غیرمشارکتی) دارند، اما نه عوامل تولید و نه کارفرما، تمایلی به مشارکت در ریسک و عقود مشارکتی ندارند. علت عمده این رفتار، احتمال کژرفتاری در بستر اطلاعات نامتقارن است. بنابراین، ریسک تولید به‌تمامی بر عهده کارفرما خواهد بود. این وضعیت موجب دو اتفاق (یکی در زمینه رشد و دیگری در زمینه عدالت) در اقتصاد می‌شود. یکی اینکه، به دلیل لزوم تحمل ریسک و ناطیمنانی زیاد فعالیت‌های تولیدی با عده‌ای

اندک، بسیاری از فعالیت‌های تولیدی امکان تحقق نمی‌یابند و در نتیجه، رشد اقتصادی کمتر از حد بهینه خواهد بود. دیگر اینکه، کارفرما و کارآفرینانی که عمده ریسک را متحمل می‌شوند، در صورت ورشکست نشدن، عمده سود فعالیت اقتصادی را نیز تصاحب خواهند کرد. این موجب می‌شود که در بازار سرمایه و نیروی کار، کمترین اجاره به سرمایه‌های خرد و کمترین دستمزد به کارگران پرداخت شود و توزیع نابرابر تشدید شود. عمدتاً کسانی می‌توانند در این ساختار اقتصادی، کارفرما و کارآفرین شوند و ریسک زیاد اقتصادی را تحمل کنند که دارای ثروت اولیه کافی باشند. همچنین، آن‌ها هستند که می‌توانند با وثیقه گذاشتن ثروت خود، سرمایه‌های خرد اقتصاد را در نظام تأمین مالی جذب خود کنند. کسانی که ثروت اولیه اندکی دارند یا امکان تأمین مالی ندارند، با قیمت‌های بالایی در تأمین مالی مواجه خواهند بود (این افراد به دلیل اینکه عموماً افراد پرریسکی ارزیابی می‌شوند با نرخ‌های بهره بیشتر روبه‌رو می‌شوند). بنابراین، تنها گزینه چنین افرادی این است که سرمایه خرد و نیروی کار خود را در بازارهای سرمایه و نیروی کار، در مقابل نرخ‌های ثابت عرضه کنند. این افراد کمتر امکان کارفرما شدن دارند. کنترل مبادلات اقتصادی با اجتماعات مردمی متعدد و متنوع در سراسر کشور، با کاهش معضل اطلاعات نامتقارن و کژرفتاری‌ها، امکان بسیاری از مشارکت‌ها و توزیع ریسک‌ها را فراهم می‌آورد.

هرچه اقتصاد از حالت بنگاه‌های بزرگ (که بیشتر نیروی فعال را اجیر خود کرده باشد) به سمت بنگاه‌های کوچک تخصصی و خویش‌فرمایی بیشتر نیروی کار تغییر شکل دهد، هم به مردم‌سالاری اقتصادی نزدیک‌تر خواهد بود و هم درآمد به صورت عادلانه‌تری توزیع می‌شود. حل مسئله نابرابری از این طریق، کارآمدتر از دولت‌های رفاه است؛ زیرا در شرایطی که عمده ریسک تولید بر عهده کارفرماست، تلاش برای افزایش مالیات بر سود، افزایش نرخ بیمه و دستمزد کارگران و دیگر محدودیت‌ها، شرایط کارفرما را سخت‌تر می‌کند که موجب بیکاری و رفاه کمتر کارگران می‌شود.

اجتماعات به دلیل سرعت بالای گردش اطلاعات و امکان بروز انگیزه‌های دگرخواهانه کارآمدتر از دولت‌های متمرکز هستند. آن‌ها زمینه‌های فرصت‌طلبی را کاهش می‌دهند و حقوق مالکیت و امنیت قراردادها را تأمین می‌کنند. در نتیجه، هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهند و لایه‌های عمیق‌تری از همکاری و مشارکت اقتصادی را ممکن

می‌کنند. آن‌ها می‌توانند از منابع طبیعی حفاظت کنند (مطالعات اوستروم) و با بودجه‌های مشارکتی^{۲۷} به تولید کالاهای عمومی پردازند. اجتماعات با حاکم کردن هنجارهای خود از ادغام فعالیت‌های اقتصادی جلوگیری می‌کنند و از طریق سازمان‌دهی پیوندی (نظریه ویلیامسون)، زمینه شکل‌گیری بنگاه‌های تخصصی کوچک را فراهم می‌آورند. اجتماعات با کاهش کزرفتاری‌ها^{۲۸} و کزگزینی‌ها^{۲۹} زمینه شکل‌گیری عقود مشارکتی را فراهم می‌کنند و اجیر شدن نیروی کار را کاهش می‌دهند. با مشارکت سرمایه و نیروی کار در ریسک فعالیت اقتصادی، بسیاری از طرح‌های اقتصادی امکان‌پذیر و توزیع درآمد عادلانه‌تر می‌شود.

اقتصاد مردمی و نقش‌آفرینی همه مردم در اقتصاد، با اقتصاد سرمایه‌داری که انحصار بنگاه‌های بزرگ بر آن حاکم است، تقابل دارد. علت عمده شکل‌گیری چنین انحصارهایی به تعارض نفع فردی و جمعی و عدم شکل‌گیری همکاری در موقعیت‌هایی که مصادیقی از بازی معمای زندانی هستند، برمی‌گردد. در شرایطی که هزینه مبادله باعث ادغام‌های افقی و عمودی و شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ می‌شود و کزرفتاری‌ها موجب عدم تسهیم ریسک می‌شود، عمدتاً کسانی می‌توانند به‌عنوان کارآفرین نقش‌آفرینی کنند که ثروت‌های شخصی زیادی داشته باشند؛ زیرا آن‌ها هستند که می‌توانند سرمایه زیاد مورد نیاز بنگاه‌های بزرگ را تأمین کنند (از طریق سرمایه شخصی و جذب سرمایه‌های خرد جامعه به‌واسطه توان وثیقه گذاشتن در نظام تأمین مالی) و ریسک‌های زیاد آن را متحمل شوند، اما اگر در فضایی که از اقتصاد مردمی ترسیم شد، امکان شکل‌گیری بنگاه‌های کوچک تخصصی و تسهیم ریسک فراهم شود، سرمایه مورد نیاز و ریسک تحمل‌شده به‌اندازه‌ای کاهش می‌یابد که تعداد بیشتری از افراد با عنوان کارآفرین در اقتصاد نقش‌آفرینی کنند و مجبور به اجیر شدن در بنگاه‌های بزرگ نباشند. در این شرایط است که رقابت واقعی ادعا شده در نظریه‌های مؤید بازار محقق و از انحصارها جلوگیری می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بازار و دولت نهادهایی هستند که کمک بسیاری به توسعه همکاری‌های اقتصادی انسان‌ها کرده‌اند، اما بی‌توجهی به محدود بودن قابلیت این نهادها و به‌کارگیری افراطی آن‌ها در قلمروهایی از زندگی اجتماعی که خارج از محدوده کارایی آن‌هاست، موانعی

بر سر راه تعمیق همکاری‌های اقتصادی ایجاد کرده است. بازار باید باشد، اما تأکید بر فردگرایی، نفع شخصی‌طلبی و وارد کردن بازار در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی باید کنار گذاشته شود. دولت باید باشد، اما به صورت حداقلی و با هدف تسهیل مشارکت مردم در اقتصاد. برای رهایی از بحران‌های بازاری و سرکوب‌های دولتی، بشر ناگزیر است که به شکل‌دهی هویت جمعی داوطلبانه و آگاهانه روی بیاورد. راه حل نیز در مشارکت جدی‌تر مردم در مباحثات سیاسی و اقتصادی است. لیبرال‌ها معتقدند برای آنکه تلاش‌ها برای حاکم کردن عقیده خود منجر به خشونت و تحمیل نشود، باید عقاید را محدود به زندگی شخصی کرد و آن‌ها را وارد عرصه عمومی نکرد. این دیدگاه مشکل را حل نمی‌کند، بلکه تنها پاک کردن صورت مسئله است. وقتی جامعه هیچ هویت جمعی نداشته باشد و افراد هیچ تعهدی نسبت به جامعه و دیگران نداشته باشند و ارزش‌های جمعی که رفتار انسان‌ها را کنترل کند، وجود نداشته باشد، زمینه بروز خشونت فراهم‌تر می‌شود و نگرانی اجتماع‌گرایان از زوال اخلاق و از بین رفتن پیوندها و سرمایه اجتماعی برای همین است.

با بیانی که از حکمت متعالیه شد، برای خروج از دوگانه دولت و بازار لازم است که فضای لیبرالیستی و فردگرایی شکسته شود و افراد در مسیر گفت‌وگو درباره ارزش‌ها قرار بگیرند. با شکل‌گیری و تقویت تدریجی هویت جمعی، زمینه به وجود آمدن اجتماعات و تشکل‌های داوطلبانه مردمی در ساختار اجتماعی جامعه مهیا می‌شود. با اتکا به چنین اجتماعاتی می‌توان نسبت به گستره و کیفیت بهره‌برداری از دو نهاد دولت و بازار تجدیدنظر کرد. سرمایه‌سالاری و دولت‌سالاری هر دو با مردمی بودن اقتصاد در تعارض هستند. پیوندهای اجتماعی حول ارزش‌ها، هنجارها و هویت مشترک اجتماعی است که از آسیب‌های بازار و دولت جلوگیری می‌کند.

متأسفانه در کشور ما وقتی بر اساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، اراده حاکمیت بر این شد که دولت کوچک شود و تصدیگری‌های دولتی تا جای ممکن به مردم واگذار شود، مردمی کردن اقتصاد به‌اشتباه با خصوصی‌سازی یکی دانسته شد و مشکل ناکارآمدی دولت جای خود را به مشکل ناکارآمدی بازار داد. حاکمیت باید قبل از تفویض اختیارات خود به مردم، زمینه شکل‌گیری اجتماعات و تشکل‌های داوطلبانه مردمی را فراهم کند و اختیارات خود را به آن‌ها تفویض کند نه اینکه به دست بازار بسپارد.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران با عنوان نقش دین در تقویت همکاری‌های اقتصادی جهت اصلاح شکست بازار و دولت؛ رویکرد آزمایشگاهی است.

2. Non Exclusive
3. Free Riding
4. *The logic of Collective Action*
5. Commons
6. Individualism
7. Collectivism
8. Third Way
9. Communitarianism
10. Amartya Kumar Sen
11. Abdey
12. Sandel
13. Self-Governance Citizenary
14. User Associations
15. Ostrom

۱۶. یکی از نقدهای جدی به بازار این است که هنجارهای بازاری موجب به حاشیه رانده شدن هنجارهای غیربازاری مفید می‌شوند. شاید معروف‌ترین مثال برای این موضوع، مثال اهدای خون باشد. ریچارد تیموس، جامعه‌شناس انگلیسی، در کتاب *رابطه اهدایی* (۱۹۷۱)، نظام جمع‌آوری خون در بریتانیا را با همتای آن در آمریکا مقایسه کرد. در بریتانیا همه خون را داوطلبانه و رایگان می‌دهند، اما در آمریکا مقداری از آن اهدا می‌شود و مقداری را بانک‌های خون خریداری می‌کنند. معمولاً افراد فقیر برای کسب درآمد، خونشان را می‌فروشند. تیموس معتقد است نظام بازاری از اهدای خون رایگان هیچ‌کس جلوگیری نمی‌کند، اما ارزش‌های بازاری وقتی بر نظام اهدای خون حاکم شوند، هنجار اهداگری را تحلیل می‌برند. «شکل‌هایی که جامعه برای ساختار و سامان نهادهای اجتماعی‌اش - مخصوصاً نظام سلامت و نظام رفاهی - انتخاب می‌کند، می‌تواند نوع دوستی را در انسان تقویت یا تضعیف کند. این نظام‌ها می‌توانند هم‌بستگی پدید آورند یا تفرقه‌افکنی کنند. می‌توانند بگذارند اهداگری - بخشش به دیگران - در درون و در میان گروه‌ها و نسل‌ها رواج پیدا کند». تیموس از این نگران بود که جوامع بازاری روزی به جایی برسند که دیگر مطلقاً نوع دوستی را تحمل نکنند و حتی آزادی اهداگری اشخاص را از آن‌ها سلب کنند. او نتیجه گرفت که «تجارتی شدن خون و

رابطه دهنده و گیرنده از ابراز نوع دوستی جلوگیری می‌کند و حس هم‌بستگی را تحلیل می‌برد» (Titmuss, 1971, pp. 255,270-274, 277)؛ به نقل از سندل، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۸).

17. Buchanan

18. Public Choice

19. NGO

20. Greif

21. Evans

22. Prisoner' s Dilemmas

23. Williamson

۲۴. وقتی سرمایه‌گذاری‌ها خیلی خاص باشد، اگر آن مبادله (رابطه) خاص قطع شود، آن سرمایه‌گذاری‌ها بی‌ارزش می‌شود. این سرمایه‌گذاری‌ها مشتمل بر مقادیر هنگفت هزینه‌های بازیافت‌ناپذیر (Sunk Costs) هستند که پس از صرف شدن دیگر قابل بازیابی نیستند. در توافقی قراردادی، ممکن است طرف مقابل از انعطاف‌ناپذیری طرف دیگر که سرمایه‌گذاری‌های کاملاً ویژه آن مبادله را انجام داده است، سوءاستفاده کند. این وضعیت را مشکل اسارت یا گرفتار شدن (Hold-Up) می‌نامند (گروینوگن، اسپیتهون، و دن‌برگ، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۳).

25. Market Absence

۲۶. جفری دایر (۱۳۸۷) با به‌کارگیری چهارچوب هزینه‌های مبادله، به بررسی شیوه‌های حاکمیت شرکتی در صنایع خودروسازی ژاپن و ایالات متحده می‌پردازد. نتایج تجربی نشان می‌دهد که بنگاه‌های آمریکایی عمدتاً برای تسهیل مبادلات خود به بازارها و سلسله‌مراتب متکی هستند درحالی‌که بنگاه‌های ژاپنی بیشتر به حاکمیت شرکتی «پیوندی» یا هم‌پیمانی توجه می‌کنند. طبق این یافته‌ها، بنگاه‌های ژاپنی به دلیل نوع پیوندی خود توانسته‌اند کارآمدتر از هم‌تایان آمریکایی خود باشند. پیوندهایی که خودروسازان ژاپنی از آن استفاده می‌کنند، تقریباً همه مزایای سلسله‌مراتب را دارد بدون آنکه دچار معایب آن (از قبیل فقدان نظم بازار، فقدان انعطاف‌پذیری و افزایش هزینه‌های نیروی کار) باشد. زنجیره ارزش در صنایع خودروسازی ژاپن هزینه مبادله کمتری را به نسبت آمریکا ایجاد می‌کنند. برای مطالعه بیشتر درباره سازمان‌دهی پیوندی مطرح شده ویلیامسون به کتاب گروینوگن و همکاران (۱۳۹۱) مراجعه کنید.

27. Participatory Budgeting

28. Moral Hazard

29. Adverse Selection

کتابنامه

- احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۹۶). بازشناسی انتقادی فلسفه مایکل سندل در مناسبات اخلاق و سیاست. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۵.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول؛ نقش دولت در تحول صنعتی (عباس زندباف و عباس مخبر، مترجمان). تهران: طرح نو (نشر اثر اصلی ۱۹۹۵).
- ایزائلو، قاسم؛ چشمی، علی؛ خداپرست مشهدی، مهدی؛ و ملک‌الساداتی، سعید (۱۳۹۸). تحلیل هزینه‌های کنش جمعی عوامل سیاسی، اداری و اقتصادی برای تسهیل سرمایه‌گذاری. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۷، شماره ۹۰.
- بشیری، حسین (۱۳۹۸). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (جلد ۲). چاپ اول از ویراست جدید، چاپ مسلسل ۱۶، تهران: نشر نی.
- بوذری‌نژاد، یحیی؛ سلیمانی، کیوان؛ و طالب‌زاده، الهه (۱۳۹۹). فرد و جامعه؛ کشاکش آرای فلاسفه معاصر مسلمان. نشریه آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۲۷.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). جهان‌های اجتماعی. چاپ ۲، قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید؛ و سلطانی، مهدی (۱۳۹۰). بازخوانی جهان‌های اجتماعی جامعه‌شناسی پدید‌شناختی بر اساس حکمت متعالیه. نشریه معرفت فرهنگی-اجتماعی، شماره ۹.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۶). تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر). چاپ ۷، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- خورشیدی، سعید (۱۳۹۰). صورت‌بندی نظریه فرهنگ صدرایی (با الهام از دیدگاه‌های استاد حجت‌الاسلام پارسانیا). نشریه معرفت فرهنگی-اجتماعی، شماره ۹.
- دایر، جفری (۱۳۸۷). آیا نحوه حاکمیت شرکتی اهمیت دارد؟ هم‌پیمانی و تعیین دارایی‌ها در نظام کاپیتالیسم به مثابه ریشه‌های مزیت رقابتی ژاپنی‌ها (اصلاح قودجانی، مترجم). فصلنامه اقتصاد سیاسی؛ تحول همه‌جانبه، سال ۳، شماره‌های ۷ و ۸.
- سندل، مایکل (۱۳۹۴). عدالت؛ چه باید کرد؟ (افشین خاکباز، مترجم). تهران: فرهنگ نشر نو.
- سندل، مایکل (۱۳۹۷). آنچه با پول نمی‌توان خرید؛ مرزهای اخلاقی بازار (حسن افشار، مترجم). چاپ ۹، تهران: نشر مرکز.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ والمعاد (سیدجلال‌الدین آشتیانی، مصحح). تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

- عزیزی، سیدمجتبی (۱۳۹۶). لیبرالیسم علیه اجتماع‌گرایی؛ نگاهی به انتقادهای لیبرال‌ها به اجتماع‌گرایان. فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۲.
- کارترایت، ادوارد (۱۳۹۶). اقتصاد رفتاری (قهرمان عبدلی و سیدحسین میرشجاعیان حسینی، مترجمان). تهران: دنیای اقتصاد.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۴). از شکست بازار تا شکست دولت؛ مناقشه بازارگرایان و دولت‌گرایان در دوران مدرن. پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۸.
- کاظمی، علی اصغر؛ و بوژمهرانی، حسن (۱۳۸۹). بازسازی مناظره لیبرال‌ها و اجتماع‌گرایان بر مبنای انتقادات سندل بر لیبرال‌دموکراسی. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- کامار سن، آمارتیا (۱۳۷۷). اخلاق و اقتصاد (حسن فشارکی، مترجم). چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- گرائی، عباس؛ و شریفی، احمدحسین (۱۳۹۸). کاربست روش تبیین در فلسفه سیاسی بر اساس نظریه وحدت در عین کثرت حکمت متعالیه. نشریه حکمت اسلامی، سال ۶، شماره ۱.
- گروینوگن، جان؛ اسپیتهون، آنتون؛ و دن برگ، آنتون (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرایی (اصلاح قودجانی، مترجم). تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.
- گریف، اونر (۱۳۸۵). نهادها و تجارت بین‌الملل؛ آموزه‌های انقلاب تجاری (رضا مجیدزاده، مترجم). اقتصاد سیاسی؛ تحول همه‌جانبه، سال اول، شماره ۳ (نشر اثر اصلی ۱۹۹۲).
- مالهال، استفان؛ و سوئیفت، آدام (۱۳۸۵). جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم؛ گزیده اندیشه‌های سندل، مک اینتایر، والزر و تیلور (به اهتمام جمعی از مترجمان). تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۵). ارزیابی نهادگرا از جایگاه دولت و بازار در فرایند توسعه ملی. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال ۶، شماره ۲.
- نصیری اقدم، علی؛ و مرتضوی فر، زینب (۱۳۹۰). بررسی نقش شکل‌های بخش خصوصی در بهبود محیط کسب‌وکار. مجلس و راهبرد، شماره ۶۵.
- نمازی، حسین (۱۳۸۷). نظام‌های اقتصادی. چاپ ۵، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- هانل، رابین (۱۳۹۳). عدالت اقتصادی و دمکراسی از رقابت تا مشارکت (حسن اسماعیل‌زاده، مترجم). چاپ اول، تهران: نشر علم.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹). سیاست (عبدالرحمان عالم، مترجم). تهران: نشر نی.

- یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۱). الگوی مردم‌سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصادی. فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۳). مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور. فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- سید رضی (۱۳۸۹). نهج البلاغه (محمد دشتی، مترجم). تهران: نشر شهر.
- Azizi, S. M. (2017). LIBERALISM AGAINST COMMUNITARIANISM; LIBERAL'S CRITIQUES AGAINST COMMUNITARIANS. *POLITICAL QUARTERLY*, 47(2), 451-470. (In Persian)
- Bouzarinejad, Y., Soleimani, K., & Talebzadeh, E. (2021). Individual and Society; Controversy Over the Views of Contemporary Muslim Philosophers. *Islamic Philosophical Doctrines*, 15(27), 47-72. (In Persian)
- Bowels, S. (1991). *What Markets Can and Cannot Do*. Challenge Magazine, 34 (4), 11-16.
- Buchanan, J. (1986). Prize Lecture, The Constitution of Economic Policy. Lecture to the memory of Alfred Nobel.
- Commons, J. (1950). *The economics of Collective Action*. Madison (WI): University of Wisconsin Press.
- Commons, J. R. (1934). *Institutional Economics*. New York: The Macmillan Company.
- Geraei, A., & sharifi, A. H. (2019). The Application of the Explanation Method in the Political Philosophy according to Mulla Sadra's Theory of Unity within the Very Multiplicity. *Journal of Hikmat-e-Islami*, 6(20), 79-100. (In Persian)
- Groenewegen, John, Antoon Spithoven and Annette Van den Berg (2012). *Institutional Economics: An Introduction*, Translated by Aslaan Qoodjani, Trhran: Majlis Research Center. (In Persian)
- Izanloo G, Cheshomi A, Khodaparast Mashhadi M, Malek Sadati S. (2019). Analyzing the Costs of Collective Actions for Political, Administrative, and Economic Agents to Facilitate Investment . *qjerp*; 27 (90) :165-194. (In Persian)
- Kallhoff, A. (2011). *Why democracy needs public goods*. Lanham, MA: Lexington, a Division of Rowman & Littlefield.
- Kazemi, H. (2015). From Market Defeat to Government Defeat: Market-inclined and Government-inclined Controversy in Modern Age. *Pizhūhish-i siyāsāt-i nazāri*, 18(10), 1-10. (In Persian)
- Medema, S. G. (2009). *The Hesitant Hand: Taming Self-Interest in the History of Economic Ideas*. Princeton University Press.
- Nash, K. (2011). *Contemporary Political Sociology*. Translated by Mohammad Taghi Delfrooz. Tehran: Nashr-e Kavir. (In Persian)
- Olson, M. (1965). *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Ostrom, E., Chang, C., Pennington, M., & Tarko, V. (2012). The future of the commons-beyond market failure and government regulation. Institute of Economic Affairs Monographs.

- Prinos, I. & Manley, J. (2022). The Preston Model: Economic Democracy, Cooperation, and Paradoxes in Organisational and Social Identification. *Sociological Research Online*.
- Rousseau, Jean-Jacques (1762). *The Social Contract*. Book III, chap. 15, translated by G. D. H. Cole (London: J. M. Dent and Sons).
- Sandel, Michael J. (1996). *Democracy's Discontent: America in Search of a Public Philosophy*. Harvard University Press.
- Skidelsky, R. (2018). *Money and Government: A Challenge to Mainstream Economics*. Penguin UK.
- Tabatabai, A. R. (2017). Critical Analysis of Michael J. Sandal's Philosophy of Political and Social Affairs. *Pizhuhish nāmah-i intiqādī-i mutūn va barnāmah hā-yi 'ulūm-i insāni (Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences)*, 17(5), 15-34. (In Persian)
- Taylor, Charles (1995). *Philosophical Arguments*. Harvard University Press.
- Thomas, Emma F; Winnifred R. Louis (2013). Doing Democracy: The Social Psychological Mobilization and Consequences of collective Action. *Social Issues and Policy Review*, Vol. 7, No 1.
- Titmuss, Richard M. (1971). *The Gift Relationship: From Human Blood to Social Policy*. New York: Pantheon.
- Walzer, M. (2005). *Politics and Passion: Toward a More Egalitarian Liberalism*. Yale university press.
- Whitaker, J. K. (1975). *The early economic writings of Alfred Marshall, 1867-1890*. Palgrave Macmillan.